

بازتاب اهداف و آرمان‌های سیاسی در برخی از اسرائیلیات مرتبط با مهدویت

سید مرتضی حسینی شیرگ^۱

حسن نقی زاده^۲

محمد حسن رستمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

ورود اسرائیلیات به منابع اسلامی پدیده‌ای ناخوشانید و تلخ بود که کم و بیش تمامی حوزه‌های معارفی اسلام را دربرگرفت. از جمله حوزه‌های معرفتی اسلام که اسرائیلیات در آن ورود کرد و سبب پدید آمدن جعلیاتی شد، حوزه مهدویت است. در این مطالعه به دنبال یافتن پاسخ این سؤالات هستیم: روایان یهودی و مسیحی مسلمان شده چه آرمان‌های سیاسی را با نقل روایات مرتبط با مهدویت دنبال می‌کردند؟ پیوند سیاسیون اموی با روایان اسرائیلیات سبب پدید آمدن چه مجعولاتی در حوزه مهدویت و همسویا اهداف این سیاستمداران، شده است؟ مهم‌ترین گونه‌های این مجعولات کدام‌اند؟ برای پاسخ به این سؤالات از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است. نتیجه حاصل، وجود دو جنبه سیاسی تحریفات و جعلیات روایان و منابع اسرائیلی را نشان می‌دهد. جنبه نخست، عبارت است از پیوند روایان اسرائیلی و یا روایان مسلمان متأثر از اسرائیلیات با سیاستمداران هم عصرشان و تلاش برای ساخت منقولات آخرازمانی در جهت منافع این سیاستمداران. جنبه دوم نیز عبارت است از تلاش روایان اسرائیلی در برتری دادن سیاسی یهود و مسیحیت با نقل منقولاتی آخرازمانی در جهت ارائه نقش پررنگ مفاهم، اماکن و نمادهای اسرائیلی. گونه‌های فراوانی از جعل و تحریف روایات مهدوی را در ذیل این دو جنبه می‌توان ردیابی نمود.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، سیاست، اسرائیلیات، آخرازمان، حدیث جعلی، عهدین.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (mortezah.hoseini@yahoo.com).

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (maghizadeh@um.ac.ir).

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (rostami@um.ac.ir).

مقدمه

شخصیت‌های یهودی به ظاهر مسلمان شده بعد از اسلام آوردن از تبلیغ و ترویج آیین سابق‌شان دست نکشیدند و به روشی دیگر، این امر را به سرانجام رساندند. وارد کردن مفاهیم یهودی - مسیحی که در اصطلاح حدیثی - تفسیری به آن «اسرائیلیات» اطلاق می‌شود، از جمله ترفندهای این اشخاص برای نیل به اهدافشان بود.

از دو جنبه سیاسی می‌توان نقش روایان اسرائیلی را در جعل و تحریف احادیث مهدویت مورد بررسی قرار داد. جنبه نخست، پیوند آنان با سیاستمداران بوده است. در این میان، سیاستمداران بنی‌امیه از نقش آفرینی این روایان اسرائیلی غافل نبودند و با جذب، حمایت و میدان دادن به آنان اهداف سیاسی خاص خویش را دنبال می‌کردند. این روایان، احادیثی با مفاهیم مهدوی و آخرالزمانی در جهت منافع این سیاستمداران می‌ساختند و آن را در محافل مختلف انتشار می‌دادند.

جنبه دوم، پیگیری آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در قالب منقولات آخرالزمانی است. در واقع، از آنجایی که مسلمان شدن برخی از روایان یهودی و مسیحی امری ظاهری بوده است و آنان هم چنان قلباً متمایل به آیین سابق‌شان بودند، در نتیجه، به نقل منقولاتی در زمینه مهدویت و آخرالزمان می‌پرداختند که بیان‌گر آرمان سیاسی یهود و مسیح در نابودی اسلام و تسلط بر آن بوده است. هم‌چنین نقل مفاهیم خرافی کتب یهودی و مسیحی و تأثیرگذاری بر روایان اسلامی از جمله تلاش‌های این روایان بوده است.

بررسی نقش منابع و شخصیت‌های یهودی مسیحی در وارد کردن جعلیات و مفاهیم خرافی و دروغین به حوزه مهدویت با رویکرد بررسی دو جنبه سیاسی پیش گفته شده، هدف مطالعه پیش‌رو است.

در مورد پیشینه بحث می‌توان به دو کتاب از آقای بُستوی، نویسنده معاصر اهل سنت اشاره کرد. او در دوائر: المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه و الموسوعة فی احادیث المهدی علیه السلام الضعیفة و الموضوعه به بررسی روایات مهدوی پرداخته است و در مواردی به اسرائیلی بودن برخی احادیث نیز اشاره کرده است. تکیه او بر بحث سندی است و به نقد متنی احادیث نپرداخته است. در زمینه مقالات نوشته شده نیز تنها می‌توان به مقاله «ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی» نوشته آقایان معارف و صادقی اشاره کرد. نویسندگان مقاله فوق به شواهدی به عنوان دلیل تأثیر اسرائیلیات بر روایات مهدوی اشاره کرده‌اند.

تأکید بر جنبه سیاسی بحث اسرائیلیات و سوء استفاده سیاسیون اموی از روایان اسرائیلی به هدف ارائه منقولات آخرالزمانی در جهت اهداف سیاسی خویش، از جمله اهداف این مطالعه است. هم‌چنین بررسی نقش آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در ساخت منقولات آخرالزمانی و بازتاب آن در روایات مهدوی از جمله اهداف دیگر این مقاله است که از جمله رویکردهای تازه و نو این مقاله، نسبت تحقیقات پیشین است. پس در این مطالعه به دنبال پاسخ دادن به این سؤالات هستیم: روایان یهودی و مسیحی مسلمان شده چه اهداف و آرمان‌های سیاسی را با نقل روایات مرتبط با مهدویت دنبال می‌کردند؟ پیوند سیاسیون اموی با روایان اسرائیلیات سبب پدید آمدن چه مجعولاتی در حوزه مهدویت و همسوبا اهداف این سیاستمداران شده است؟ مهم‌ترین گونه‌های مفاهیم و احادیث جعلی - که توسط منابع و شخصیت‌های اسرائیلی با انگیزه‌هایی سیاسی به حوزه مهدویت راه یافته‌اند - کدام‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال از روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر منابع تاریخی و حدیثی، بهره گرفته‌ایم.

۱. اسرائیلیات

«اسرائیلیات» به معنای داستان یا افسانه‌ای است که منشأ اسرائیلی دارد. کلمه «اسرائیلیات» در ظاهر به معنای منقولاتی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد. این واژه در اصطلاح عالمان حدیث و تفسیر، مفهوم وسیع‌تری دارد و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد کتب تفسیر، حدیث و تاریخی شده است. برخی از علمای تفسیر و حدیث، آنچه را دشمنان اسلام از سردشمنی و کینه‌توزی در تفسیر و حدیث وارد ساخته‌اند، اسرائیلیات نامیده‌اند؛ با این‌که ممکن است این منقولات کاملاً بی‌اساس باشد و حتی در یک منبع کهن نیامده باشد.^۱

در این نوشتار، منظور از روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات، منقولاتی است که منشأ یهودی و مسیحی دارد و یا منقولاتی که از سوی روایان یهودی مسیحی مسلمان شده و یا روایان مسلمان متأثر از آنان نقل شده است و می‌توان منشأ یهودی مسیحی برای آن یافت.

۱. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. پیوند سیاستمداران اموی با راویان اسرائیلیات

پیوند و ارتباط سیاستمداران اموی با راویان اسرائیلیات، امری است که انگیزه جعل و تحریف احادیث را، به ویژه در احادیث مهدویت، از سوی این راویان در جهت اهداف و آرمان‌های سیاسی امویان، سبب شده است.

معتقدیم پیوند عمیقی بین راویان اسرائیلیات و سیاسیون، به ویژه امویان، وجود داشته است. در شام مرکز خلافت اموی بود که درست کردن حدیث بسیار شد، و عالمان یهودی از این فرصت، بهترین استفاده را بردند.^۱

در ابتدا باید از کعب الاحبار نام برد. او و شاگردانش مهم‌ترین متهمان ترویج اسرائیلیات به حساب می‌آیند.

کعب در زمان خلافت عثمان به شام رفت، معاویه نیز او را انتخاب کرد و از مشاورین خود قرار داد، و به او دستور داد تا داستان سربابی را در شهرها از سر بگیرد.^۲ وی به سبب نقل منقولاتی درباره شام و معاویه، بسیار مورد احترام معاویه بود. از جمله پیش‌بینی رسیدن خلافت به معاویه از سوی کعب بسیار به مذاق بنیان‌گذار خلافت اموی خوش آمد و سبب تقربش به معاویه شد.^۳ در نتیجه، از نزدیکان و افراد صمیمی معاویه شد تا برای تأیید او هر چه می‌خواهد از دروغ‌ها و اسرائیلیات در داستان‌هایش بیاورد، و ارکان دولت اموی را بدین وسیله محکم کند.^۴

بعد از کعب باید از شاگردش، یعنی ابوهریره نام ببرد. عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره از بزرگ‌ترین شاگردان کعب بودند.^۵ ابوهریره که نخستین راوی متهم در اسلام است،^۶ تقرب و پیوندش با معاویه امری نیست که پنهان مانده باشد. وی به سبب ارتزاق از سفره معاویه حاضر می‌شود به خلافت معاویه گواهی دهد.^۷ ابوهریره بیشترین فریب را از کعب خورده است. در واقع، کعب با مکاری‌اش بر سادگی ابوهریره چیره شد و توانست او را

۱. الاضواء علی السنه المحدثه او دفاع عن الحدیث، ص ۲۵۶.

۲. الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۴۸۳.

۳. تاریخ دمشق، ج ۳۹، ص ۳۰۷.

۴. الاضواء علی السنه المحدثه او دفاع عن الحدیث، ص ۲۷۱.

۵. همان، ص ۲۷۰.

۶. تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۵۶.

۷. الاضواء علی السنه المحدثه او دفاع عن الحدیث، ص ۲۹۵.

به چنگ خود بیاورد و هرچه می‌خواست به او تلقین کند تا در دین اسلام خرافات و تخیلات را وارد کند و هنگامی که ابوهیره آن‌ها را بیان می‌کرد، خود کعب ابوهیره را تصدیق می‌کرد.^۱ رابطه نزدیک او با معاویه سبب شد که به فرمانداری مدینه گمارده شود و این امر زمانی بود که حدیثی دروغین در مذمت امام علی علیه السلام گفت.^۲ احادیث فراوانی از او در فضیلت شام، دمشق و معاویه نقل شده است. توصیفاتمانند «سید الامناء»^۳ و «امین وحی»^۴ که از ابوهیره به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف معاویه بیان شده است، نشان از ارتباط نزدیک ابوهیره با معاویه دارد.

علاوه بر این دو، باید از وهب بن منبه یاد کرد. وی و کعب الاحبار نقش مهمی در ترویج اسرائیلیات داشته‌اند.^۵ وهب از رهگذر تقرب به خلفا سعی می‌کرد اسرائیلیات را در بین مسلمانان ترویج دهد. نزدیکی او به خلفا سبب شده بود به مقام و جایگاه نیز دست یابد. در زمان عمر بن عبدالعزیز امر قضاوت و هم‌چنین خزانه‌داری بیت‌المال در یمن به او داده شد.^۶ احادیثی در فضیلت شام از او نقل شده است که نشان‌دهنده پیوند او با سیاستمداران اموی و جعل حدیث در جهت منافع سیاسی امویان دارد. وهب در حدیثی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، «ابدال امت» را از شام برمی‌شمرد.^۷ و در نقلی دیگر، شام را «رأس الارض» توصیف می‌کند.^۸ علاوه بر این، منقولاتی از او در مهدویت عمر بن عبدالعزیز نیز نقل شده است. پس‌گرایش سیاسی او به سمت بنی‌امیه را نمی‌توان نادیده گرفت.

در ادامه باید به تمیم بن اوس اشاره کرد. وی نخستین کسی بود که داستان‌سرایی را با اجازه خلیفه دوم در اسلام آغاز کرد.^۹ از مروجان اسرائیلیات است که در حوزه مهدویت، داستان مشهور «جئاسه» به نقل او وارد کتب اسلامی شده است.^{۱۰} او پس از قتل عثمان به

۱. همان، ص ۳۰۶.

۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۷.

۳. تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۹۸.

۴. البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۲۸.

۵. الأضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث، ص ۲۲۲.

۶. تاریخ دمشق، ج ۶۳، ص ۳۸۰.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۰۱.

۸. همان، ص ۱۹۲.

۹. سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۷۷.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۶۱.

شام - که مرکز حکومت معاویه بود - رفت و در بیت المقدس ساکن شد. این روی گردانی او از امام علی علیه السلام و روی آوردن به معاویه سبب شده که برخی آن را نشان انحراف تمیم از امام علی علیه السلام بدانند.^۱

در نهایت باید از عبدالله بن عمرو عاص نام برد. او در روز جنگ «یرموک» دو بسته بزرگ از کتاب‌های یهود را به چنگ آورد که از روی آن‌ها برای مردم حکایت می‌گفت.^۲ او در جنگ صفین علیه امام علی علیه السلام در جبهه شامیان قرار گرفت.^۳ قرابت او با معاویه و شامیان را از برخی احادیث او نیز می‌توان برداشت کرد. در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، ایمان هنگام وقوع فتن در شام دانسته شده است.^۴ او این حدیث را در حضور معاویه و با کسب اجازه از او نقل می‌کند که خود نشان از تلاشش در جهت تقرب به معاویه دارد. و یا در حدیثی دیگر که باز هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند؛^۵ که قسمت از ده قسمت خیر در شام پنداشته شده است و یک قسمت آن در سایر سرزمین‌ها.^۶ و در حدیث دیگری بدون انتساب دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله؛ زمانی را پیش بینی می‌کند که اگر مؤمنی باشد، به شام ملحق خواهد شد.^۶

این روایان، گونه‌های مختلفی از جعل و تحریف در احادیث مهدویت پدید آوردند که هم بازتاب آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در روایات مهدوی را نشان می‌دهد و هم از پدیده جعل و تحریف در جهت منافع سیاسیون، به ویژه امویان حکایت دارد.

۳. جعل و تحریف پیرامون نام، شخصیت و مصداق مهدی موعود

روایت‌گران اسرائیلیات با وارد کردن مفاهیم جعلی و اسرائیلی در روایات مهدوی سعی در ارائه چهره و شخصیت متفاوتی از مهدی موعود داشتند. در این چهره و شخصیت جدید، مهدی موعود پیوند عمیقی با مفاهیم، نمادها و اماکن اسرائیلی دارد.

۳-۱. جعل در معنای لغوی مهدی

در دسته‌ای از منقولات که تقریباً همه از سوی شخصیت‌های یهودی-مسیحی نقل شده

۱. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۹۷.

۳. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۲.

۴. مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۹، ص ۳۱۰.

۵. تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۵۴.

۶. کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۴، ص ۲۱۷.

است، معنای لغوی و شخصیت مهدی با مقدسات یهودیان و مسیحیان و اماکن آنان پیوند داده شده است. در این دست منقولات، «مهدی» کسی دانسته شده است که به پیدا کردن تورات و انجیل هدایت می‌کند.

عمده این منقولات از کعب الاحبار نقل شده است:

عَنْ كَعْبٍ، قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ حَقٍّ، وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ».^۱

و در حدیثی دیگر باز هم به نقل کعب الاحبار:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَسْفَارٍ مِنْ أَسْفَارِ التَّوْرَةِ، يَسْتَخْرِجُهَا مِنْ جِبَالِ الشَّامِ...^۲

برخی از حدیث پژوهان معاصر به صراحت این نقل و نقل قبلی را از اسرائیلیات دانسته و ضمن نقد اسانید این دو حدیث، برخی از راویان این دو حدیث را کثیرالخطا دانسته‌اند.^۳ این دست منقولات تنها از سوی کعب الاحبار نقل شده است و هیچ انتسابی به پیامبر ﷺ ندارد و فاقد اعتبار است.

در برخی از احادیث، فلسفه نام‌گذاری حضرت مهدی (عج) چیز دیگری بیان شده است. در حدیثی به نقل از امام باقر (ع) - که در منابع شیعه و سنی آمده است - وجه نام‌گذاری مهدی (ع) «یهدی إلى أمر خفی» بیان شده است.^۴ در این حدیث سخنی از انطاکیه و بیرون آوردن تابوت سکینه نیست.

و به نظر باید این احادیث را از اسرائیلیاتی دانست که در حوزه مهدویت وارد شده‌اند. به نقل یکی از مفسران معاصرین دست منقولات درباره مهدی موعود را باید از «فریب‌کاری‌های» کعب الاحبار دانست.^۵

۳-۲. جعل و تحریف در ویژگی‌های شخصیتی و جسمانی مهدی

بر اساس احادیث مهدویت، مهدی هم‌نام و هم‌کنیه رسول الله ﷺ است و اخلاق و رفتارش نیز شبیه به پیامبر ﷺ است،^۶ ولی در نقلی که از کعب الاحبار بیان شده، مهدی

۱. کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. همان، ص ۳۷۵.

۳. الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه، ص ۲۱۴.

۴. عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدی (ع)، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الغیبه للنعمانی، ص ۲۳۷.

۵. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۱۸.

۶. معجم الأحادیث الإمام المهدی (ع)، ج ۱، ص ۳۳۳.

موعود خَلْقاً و خُلُقاً شبیه عیسی بن مریم دانسته شده است.^۱
 با تتبع نگارنده، در هیچ یک از منابع اهل سنت و شیعه این حدیث و یا حدیثی مشابه که بیان گر
 شباهت خَلْقی و خُلُقی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَهُ الشَّرِيفُ به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، یافت نشد.
 از آنجایی که این حدیث از شخص غیر معصومی نقل شده است، نیاز به بررسی سندی
 نمی بینیم.

در پاره‌ای از احادیث مهدی موعود شبیه مردان بنی اسرائیل توصیف شده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ الرَّازِيُّ، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثنا عَبَّاسُ بْنُ أَبِي صَغِيرَةَ، ثنا
 الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
 «سَيَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الرُّومِ أَرْبَعُ هُدُنٍ، ... يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ:
 «مَنْ وُلِدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكْبِ دُرِّيٍّ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ، عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ
 قَعْوَايَتَانِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، ...»^۲.

سند روایت به واسطه حضور «عنبسه بن ابی صغیر» ضعیف شمرده شده است. گروهی
 عنبسه را مجهول و گروهی او را ضعیف دانسته‌اند. ذهبی در وصف او می‌گوید:

أُتِيَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ بِخَبْرٍ بَاطِلٍ.^۳

و در المغنی فی الضعفاء، اسم او در جمع ضعفا ذکر می‌کند.^۴ ابن حجر نیز همین وصف را
 برای او ذکر می‌کند و در ادامه خبر باطلی را از او - که همین حدیث فوق است - نیز می‌آورد.^۵
 ابن کثیر، عنبسه را مجهول می‌داند.^۶ سیوطی نیز، عنبسه را ضعیف می‌داند.^۷ بستوی اسناد
 این حدیث را ضعیف و متنش را مخالف سایر احادیث می‌داند.^۸
 همچنین متن حدیث دچار ضعف است؛ از جمله، بیان چهار آتش بس میان مهدی و
 پادشاه روم، با فراگیری جهانی حکومت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَهُ الشَّرِيفُ در تضاد آشکار است.

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۱۴۵.

۲. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۰۱.

۴. المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۹۴.

۵. لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۸۳.

۶. تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۵۲۸.

۷. جامع الأحادیث، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۸. الموسوعة فی احادیث المهدي الضعيفه و الموضوعه، ص ۱۲۲.

حدیث دوم، خطبه‌ای است که حدیفه به نقل از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْمُكْتَبِ، قِرَاءَةً مِنِّي عَلَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَتَّابُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانِ الْقَلَانِسِيِّ، بِحَلَبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الْخَزَّازُ أَبُو أَحْمَدَ الرَّقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي كَنَانَةَ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، عَلَيْهِ عِبَاءُ تَانِ قَطَوَانِيَّتَانِ، ...»^۱

سند این روایت به واسطه حضور چند تن از راویان مجهول، تضعیف می‌شود؛ از جمله مسلم بن ثابت که با تتبع نگارنده در کتب رجالی، نامی از او نیامده است. همچنین به نقل از بستوی، این اشخاص در سند این حدیث ترجمه‌ای برایشان نقل نشده است: عبدالله بن عمرو المکتب، الفضل بن عبیدالله، عبدالصمد بن محمد الهمدانی، احمد بن سنان قلانسی، عبدالوهاب الخزاز رقی، مسلم بن ثابت. بستوی در نهایت این چنین نتیجه‌گیری می‌کند که سند حدیث ضعیف و در متن نشانه‌هایی از جعل و اختلاق موجود است.^۲

در حدیثی دیگر به نقل از حدیفه از پیامبر ﷺ:

الْمُهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَالْحِسْمُ حِسْمُ إِسْرَائِيلَ...^۳

ابن جوزی این حدیث را در کتاب العلل المتناهية فی الاحادیث الواهیه آورده است.^۴ البانی این حدیث را باطل و جعلی خوانده است.^۵ و ذهبی نیز این را خبری باطل و منکر می‌داند.^۶ بستوی، پس از بررسی اسانید مختلف این حدیث و نقد و بررسی رجال آن، بیان می‌دارد که این حدیث جداً ضعیف است، اگر جعلی و ساختگی نباشد.^۷

جای بس تعجب است که برخی از نویسندگان اهل سنت، مانند نویسنده کتاب الفاضح لمذهب الشيعة الامامية، بعد از نقل این حدیث، بیان می‌دارد که یکی از ویژگی‌های «مهدی»

۱. السنن الواردة فی الفتن و غوائلها والساعة و أشراطها، ج ۵، ص ۱۰۸۹.

۲. الموسوعه فی احادیث المهدي الضعيفه و الموضوعه، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳. العلل المتناهية فی الأحادیث الواهية، ج ۲، ص ۳۷۵.

۴. همان.

۵. سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعه و أثرها السني فی الأمة، ج ۱۰، ص ۲۱۲.

۶. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۴۴۹.

۷. الموسوعه فی احادیث المهدي الضعيفه و الموضوعه، ص ۹۰.

- که شیعیان به آن معتقدند - این است که جسمش اسرائیلی است و به سیره پیامبر ﷺ عمل نمی‌کند و...^۱ در حالی که این حدیث، نخست در منابع اهل سنت بازتاب داشته و از آنجا به منابع شیعه راه یافته است.

در نتیجه، باید خاستگاه بنیادین توصیف مهدی موعود با اوصاف اسرائیلی را منابع یهودی - مسیحی دانست و آنچه در کتب فریقین در این باره نقل شده است نیز از صحت سند و متن بی بهره است و استناد به آن صحیح نیست.

در این منقولات - که تماماً از سوی راویان اسرائیلی نقل شده است - تلاش شده است تا نقش یهود و نشانه‌های اسرائیلی در روایات مهدوی پررنگ جلوه داده شود. با توجه به مسلمان شدن این راویان، تصریح به نام «مهدی» در این روایات، برای رعایت ظواهر امری قابل درک است و شاهد هستیم که به طرزی زیرکانه مفاهیم و معتقدات اسرائیلی در احادیث مهدویت جای داده شده است.

۳-۳. ترویج مصداق و مدل اموی مهدی

تلاش برای تعیین مدل و مصداق اموی مهدی موعود، جنبه دیگر جعل و تحریف در مفاهیم مهدوی از سوی راویان اسرائیلی است. این تلاش را می‌توان برای بهره‌گیری سیاسیون از منابع و شخصیت‌های اسرائیلی در جهت اهداف سیاسی دسته‌بندی کرد. استناد به منابع و شخصیت‌های یهودی و به اصطلاح «اسرائیلیات» از جمله منابع مشروعیت‌بخشی به مهدویت عمر بن عبدالعزیز است؛ به عنوان مثال، از وهب بن منبه نقل شده است که گفته است:

اگر مهدی هم در این امت باشد او عمر بن عبدالعزیز است.^۲

سوء استفاده و جعل حدیث درباره مهدویت عمر بن عبدالعزیز بدان پایه می‌رسد که برخی از نشانه‌هایی را که برای زمان ظهور و بعد آن ذکر شده است، می‌توانیم درباره زمان حکمرانی عمر بن عبدالعزیز نیز ببینیم. طبق احادیثی که جای نقد بسیار دارد، در آخر الزمان امنیت برای حیوانات برقرار است و حیوانات اهلی و وحشی - که همواره دشمن یکدیگر بوده‌اند - در کنار هم با آرامش زندگی می‌کنند؛ گرگ در کنار گوسفند، شیر در کنار آهو و...^۳

۱. الفاضح لمذهب الشيعة الإمامية، ص ۴۶.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۵، ص ۱۸۷.

۳. کتاب الفتن، ج ۲، ص ۵۶۶.

بر اساس برخی نقل‌ها این امنیت در زمان مهدی دروغین بنی امیه اتفاق افتاده است. منقولاتی را می‌توان یافت که بیان‌گران است که در زمان ابن عبدالعزیز چنان امنیتی برقرار شد که حیوانات وحشی و اهلی در کنار هم به چرامی پرداختند. تا زمان مرگ ابن عبدالعزیز چنین بود، اما بعد از مرگ او دوباره حیوانات وحشی به حیوانات اهلی حمله می‌کنند.^۱ در نقلی عجیب‌تر، برخی چوپانان در دوره خلافت ابن عبدالعزیز مشتاق می‌شوند تا بدانند که این عبد صالح کیست که بر مردم حکومت می‌کند، که گرگ‌ها در خلافت او از دریدن گوسفندان دست کشیده‌اند.^۲

خاستگاه نخستین اعتقاد به امنیت حیوانات و اغراق در این بحث را باید در منابع اسرئیلی جست و جو کرد:
در الإصحاح، آمده است:

وقبل أن يدعوا أستجيب، وفيما هم يتكلمون أنصت إليهم. ويرعى الذئب والحمل
معا، ويأكل الأسد التبن كالبقر، وتأكل الحية التراب، لا يؤذون ولا يهلكون في كل جبل
قدس، يقول الرب.^۳

و همچنین آمده است:

... فيسكن الذئب مع الحمل، ويربض التمر إلى جوار المجدى، ويتألف العجل والأسد و
كل حيوان معلوف معا، ويسوقها جميعاً صبي صغير. ترعى البقرة والذئب معا ويربض
أولادها متجاورين، ويأكل الأسد التبن كالتور. ويلعب الرضيع في أمان عند جحر
الصّل، ويمدّ الفطيم يده إلى وكرا الأفعى فلا يصيبه سوء. لا يؤذون ولا يسيئون في كل جبل
قدس، لأن الأرض تمتلئ من معرفة الرب.^۴

پس اعتقاد به زندگی مسالمت آمیز حیوانات در دوران ظهور منجی در کتب یهودی - اسرئیلی نیز نقل شده است. و باتوجه به این که بیشتر منقولاتی که در کتب اهل سنت در این زمینه آمده است، از یهودیان تازه مسلمان شده و یا از مسلمانانی است که مروج اسرئیلیات بوده‌اند، ظن قوی بر این است که این دست منقولات وارداتی است و خاستگاه

۱. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۰۱.

۲. همان.

۳. معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۳۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳.

اولیه آن را باید منابع یهودی - مسیحی برشمرد. و آنچه از سوی برخی مسلمانان نیز در این زمینه ساخته شده است را باید متأثر از اسرائیلیات منتشر شده دانست.

۴. تقدس بخشی به اماکن یهودی - مسیحی و اموی

سعی در تقدس بخشی افراطی به اماکن یهودی و مسیحی هم چنین اماکن و مناطق اموی از دیگر گونه‌هایی است که از سوی راویان اسرائیلیات شاهد هستیم.

۴-۱. اماکن یهودی - مسیحی

در برخی از روایات مهدوی شاهد بزرگ‌نمایی درباره اماکن یهودی - مسیحی هستیم. عمده این منقولات از سوی شخصیت‌های یهودی تازه مسلمان شده نقل شده است. این دست منقولات را می‌توان بازتاب اهداف و آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در روایات اسرائیلی دانست؛ امری که با تقدس بخشی اغراق‌گونه و ارائه نقش پررنگ آخرالزمانی به اماکن یهود و مسیح تجلی یافته است.

بیت المقدس از جمله اماکن مقدس یهودیان و مسلمانان به شمار می‌رود، و احادیث فراوانی از لسان پیامبر ﷺ در فضیلت آن نقل شده است.

ولی در منابع اسلامی به منقولاتی در فضیلت بیت المقدس و سایر اماکن یهودی - اسرائیلی برمی‌خوریم که اکثر از سوی یهودیان تازه مسلمان شده نقل شده است. در این احادیث تقدس بخشی افراطی به این مکان و سایر اماکن و نشانه‌های یهودی مشاهده می‌شود.

در برخی از این منقولات مهدی موعود، پادشاه بیت المقدس دانسته شده و این شهر پایتخت حکومت مهدوی اعلام شده است. در منقولاتی فتح هند از سوی پادشاه بیت المقدس دانسته شده است. به نقل کعب الاحبار آمده است:

يَبْعَثُ مَلِكًا فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ حَيْثُ إِذَا إِلَى الْهِنْدِ فَيَفْتَحُهَا، وَيَأْخُذُ كُنُوزَهَا، فَيَجْعَلُهَا حَلِيَّةً
لِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ، وَيُقَدِّمُهَا عَلَيْهِ بِمُلُوكِ الْهِنْدِ مَغْلُوبِينَ، يُقِيمُ ذَلِكَ الْجَيْشُ فِي الْهِنْدِ إِلَى
خُرُوجِ الدَّجَالِ.^۱

در حالی در این روایت فتح هند به «پادشاه بیت المقدس» نسبت داده شده، که در

۱. عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدي ﷺ، ج ۱، ص ۲۸۱.

برخی از احادیث - که از غیر کعب روایت شده است - نامی از بیت المقدس نیست؛ به عنوان مثال این حدیث به نقل از پیامبر ﷺ:

يَعْرُو قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي الْهِنْدَ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَأْتُوا بِمُلُوكِ الْهِنْدِ مَعْلُوبِينَ فِي السَّلَاسِلِ، فَيَعْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ، فَيَنْصَرِفُونَ إِلَى الشَّامِ، فَيَجِدُونَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالشَّامِ.^۱

در حدیثی دیگر به نقل کعب الاحبار، از فرود خلیفه‌ای از قریش در بیت المقدس خبر می‌دهد، که از آن به بعد جنگ‌ها به پایان می‌رسد و صلح برقرار می‌شود:

لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ حَتَّى يَنْزِلَ خَلِيفَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ بِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ، يَجْمَعُ فِيهَا جَمِيعَ قَوْمِهِ مِنْ قُرَيْشٍ مَنْزِلَهُمْ وَقَرَارَهُمْ، فَيُعَالُونَ فِي أَمْرِهِمْ، وَيُشْرَفُونَ فِي مُلْكِهِمْ، حَتَّى يَتَّخِذُوا اشْكَفَاتِ الْبُيُوتِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ، وَتُمَيِّتَ هُمْ الْبِلَادَ، وَتَدِينُ هُمْ الْأُمَمَ، وَيَبْدِرُهُمُ الْحُرَاجُ، وَ تَصْعُقُ الْحُرُوبُ أَوْزَارَهَا.^۲

و در نقلی منسوب به پیامبر ﷺ، از نزول مهدی در بیت المقدس سخن به میان آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: نَا أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي الْوَالِصِلِ، عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدِ السَّعْدِيِّ، أَحَدِ بَنِي بَهْدَلَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُولُ بِسُنَّتِي، يُنْزِلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ بَرَكَتِهَا، تُمَلَأُ الْأَرْضُ مِنْهُ قِسْطًا وَعَدْلًا. كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَعْْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ، وَيَنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ».^۳

در سند این حدیث، حسن بن یزید سعدی، مجهول شمرده شده است.^۴ بستوی ضمن نقد رجال این حدیث، آن را ضعیف دانسته است.^۵

و در نقلی از امام علی علیه السلام نیز از نزول مهدی در بیت المقدس یاد شده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «...بِسَيْرِ الْمُهَدِيِّ حَتَّى يَنْزِلَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ...».^۶

۱. کتاب الفتن، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰.

۲. همان، ص ۳۸۶.

۳. المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۵.

۴. المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۶۹.

۵. الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه، ص ۲۵۶.

۶. کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۴۹.

سند روایت به دلیل عبارت «من سمع...» فاقد اعتبار است و نمی‌توان به آن استناد کرد. جالب این‌که در نقل‌های دیگری قریب به مضمون این حدیث، که ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند، عبارت «ینزل بیت المقدس» دیده نمی‌شود:

يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمُهْدِيُّ إِذْ طَالَ عُمُرُهُ أَوْ قَصُرَ عُمُرُهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِي سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْزًا، وَتُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا، قَالَ: وَتَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ.^۱

نکته جالب توجه این‌که در سند این روایت «حسن بن یزید» - که مجهول شمرده شده - حضور ندارد.

همچنین باید منقولات کعب الاحبار را که از نگهبانی دادن هزاران نفر از مردی از بنی هاشم که در بیت المقدس فرود آمده، خبر می‌دهد، نیز در همین رابطه تفسیر کرد.^۲ در پاره‌ای از منقولات عهدین می‌توان پایتختی بیت المقدس را در آخرالزمان مشاهده کرد. به نظر، آرمان سیاسی یهود و مسیح پایتختی بیت المقدس در آخرالزمان است؛ به عنوان مثال در الإصحاح آمده است:

أَجْمَعُ الْأُمَمَ كُلَّهَا وَاحْضُرُهُمْ إِلَى وَادِي «يَهُوشَافَاظَ»، وَاحَاكِمُهُمْ هُنَاكَ مِنْ أَجْلِ شَعْبِي وَمِيرَاتِي إِسْرَائِيلَ، لِأَنَّهُمْ شَتَّتُوهُمْ بَيْنَ الشُّعُوبِ وَاقْتَسَمُوا أَرْضِي.^۳

«یهوشافاظ» بیابانی است نزدیک بیت المقدس.^۴ و همچنین در «سفر زکریا»:

ابتهجی کثیرا یا بنت صهیون هوذا ملکک سیأتی إلیک عادل و منصور.^۵

پس در کتب عهدین نیز می‌توان اثری از اعتقاد به پایتختی بیت المقدس برای منجی موعود پیدا کرد و بعید نیست.

«طور» نیز از جمله اماکنی است که در منقولات اسرائیلی آخرالزمانی با اهمیت از آن یاد شده است. در روایات کعب الاحبار، از «طور» به عنوان پناهگاه آخرالزمانی یاد شده است.^۶

۱. المصنف فی الأحادیث و الآثار، ج ۷، ص ۵۱۲.

۲. کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۸۷ و ص ۳۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۳.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۵.

۶. السنن الواردة فی الفتن و غوائلها والساعة و أشراتها، ج ۵، ص ۹۴۹، ج ۶، ص ۱۲۱۳.

درباره انطاکیه نیز منقولاتی در فضیلت و نقش آفرینی آن در زمان ظهور منجی، نقل شده است. انطاکیه برای مسیحیان تقدس خاصی دارد. و از آن در کنار قدس، اسکندریه و روم، به عنوان چهار شهر مبارک یاد می‌کنند.^۱

در نقلی به روایت ابی هریره از پیامبر ﷺ انطاکیه یکی از چهار شهر برتر دانسته شده است: *أفضل الرباط أربعة عسقلان والإسكندرية، وهما العروسان وأنطاكية، ثم قال: لا تزال طائفة من الملائكة بقاتلون حول أنطاكية، و حول دمشق، و حول الطالقان إلى أن يخرج يأجوج ومأجوج.*^۲

در منبعی دیگر، متن حدیث با تفاوتی اندک این چنین نقل شده است:

لا تزال طائفة من أمّتي يقاتلون على أبواب بيت المقدس و ما حولها، و على أبواب أنطاكية و ما حولها، و على باب دمشق و ما حولها، و على أبواب الطالقان و ما حولها، ظاهرین علی الحق لا یبالون من خذلهم و لا من نصرهم ...^۳

در حدیثی که برخی از علمای اهل سنت به ساختگی بودن آن اعتراف کرده‌اند؛ مکان سکونت مهدی موعود، شهر انطاکیه بیان شده است:

عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا رَأَيْتُ لِلرُّومِ مَدِينَةً مِثْلَ مَدِينَةِ يُقَالُ هَذَا أَنْطَاكِيَّةً، وَمَا رَأَيْتُ أَكْثَرَ مَطَرًا مِنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «... وَ لَا تَذْهَبُ الْإِيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَسْكُنَهَا رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، ...».^۴

ابن جوزی، ضمن نقل این حدیث در کتاب موضوعاتش، آن را صحیح نمی‌داند.^۵ ابن حبان بیان می‌دارد که عبد الله بن السری المدائنی از ابی عمران الجونی مطالبی عجیب نقل کرده است که شکی در جعلی بودن آن نیست.^۶ ابن قیسرانی نیز عبدالله را کسی می‌داند که مطالب عجیبی نقل می‌کند که شکی در جعلی بودن آن‌ها نیست.^۷ شوکانی نیز این حدیث

۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۵۰۹.

۲. شذرات من کتب مفقودة فی تاریخ شذرات من کتب مفقودة فی تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۵. الموضوعات، ج ۲، ص ۵۷.

۶. المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۳۴.

۷. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۷۸.

را جعلی می‌داند.^۱ سیوطی و ابن عراق الکنانی نیز این حدیث را در کُتب خویش، - که مشتمل بر احادیث جعلی است - ذکر می‌کنند.^۲ ذهبی این حدیث را منکر و ضعیف الاسناد می‌داند.^۳ البانی نیز توصیف «منکر جداً» را درباره این حدیث به کار می‌برد.^۴ این حدیث به نقل تمیم داری، نصرانی تازه مسلمان شده است. بیان شد که تمیم از جمله شخصیت‌هایی است که متهم به ترویج اسرائیلیات در منابع اسلامی است. و روایات چندی از جمله روایت مشهور «جسّاسه» را وارد منابع اسلامی کرده است.^۵ هم‌چنین عبارت «اسم ابیه اسم ابی» صحت این حدیث را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد و استناد به آن را مشکل می‌کند. علاوه بر بیت المقدس و طور، انطاکیه نیز به عنوان پناهگاه آخرالزمانی از شرسفیان، در منقولاتی مورد اشاره واقع شده است.^۶

۴-۲. اماکن تحت سلطه امویان

جعل و تحریف در معارف مهدویت در جهت منافع سیاسیون را از سوی برخی راویان اسرائیلی و یا راویانی که متأثر از اسرائیلیات بوده‌اند، نیز شاهد هستیم. در این میان، می‌توان به تقدس بخشی آخرالزمانی شام و دمشق و ارائه نقش پررنگ و مثبت این دو شهر در برخی منقولات مهدویتی اشاره کرد.

حجم جعلیات درباره فضایل شام آن قدر زیاد است که به گفته یکی از پژوهش‌گران معاصر نمی‌توان آن را برشمرد. و اکثر این احادیث دسیسه‌های اسرائیلی هاست.^۷ چه بسا ریشه بسیاری از این فضیلت‌بخشی‌ها به شام را باید در منقولات کعب جستجو کرد؛ زیرا تمایلات امویانه و رابطه خوب او با معاویه مشهود بوده است.^۸ در نتیجه، ساخت و

۱. الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۴۲۴؛ تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعه، ج ۲، ص ۴۶.

۳. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۲۳۴.

۴. سلسله الأحادیث الضعیفة و أثرها السینی فی الأمة، ج ۱۳، ص ۱۱۲۴.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۶۱.

۶. کتاب الفتن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۷. الاضواء علی السنه المحمدیه او دفاع عن الحدیث، ص ۱۹۸ و ۲۵۴.

۸. همان، ص ۲۷۱.

انتشار منقولاتی در جهت فضیلت بخشی به شام از سوی کعب، امری عجیب نیست. طبق نقلی، معاویه از کعب الاحبار درباره [فضیلت] حمص و دمشق جویا می‌شود که کعب جواب می‌دهد:

دِمَشْقُ مَغْقَلِ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الرُّومِ، وَمَرِيضُ ثَوْرٍ فِيهَا أَفْضَلُ مِنْ دَارِ عَظِيمَةِ حِمصَ، وَ مَنْ أَرَادَ النَّجَاةَ مِنَ الدَّجَالِ فَهَرَأْبِي فُطْرُسٍ، وَإِنْ أَرَدْتَ مَثْرَلَ الْخُلَفَاءِ فَعَلَيْكَ بِدِمَشْقٍ، وَ إِنْ أَرَدْتَ الْجُهْدَ وَالْجِهَادَ فَعَلَيْكَ بِحِمصَ.^۱

در حدیثی دیگر، باز هم به نقل کعب به این مفهوم اشاره شده است:

مَغْقَلِ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْمَلَا حِمِ دِمَشْقٍ، وَمِنَ الدَّجَالِ هَرَأْبِي فُطْرُسٍ، وَمِنْ يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ التُّورِ.^۲

در نقلی دیگر از ابوهریره، به نقل از پیامبر ﷺ، موالی خروج‌کننده از دمشق هنگام وقوع ملاحم این چنین ستوده شده‌اند:

إِذَا وَقَعَتِ الْمَلَا حِمُ خَرَجَ بَعَثُ مِنْ دِمَشْقٍ مِنَ الْمُوَالِي، هُمْ أَكْرَمُ الْعَرَبِ فَرَسًا، وَأَجْوَدُهُ سِلَاحًا، يُؤَيِّدُ اللَّهُ بِهِمُ الدِّينَ.^۳

در دسته‌ای از احادیث، به گروهی از مسلمانان اشاره شده است که پیوسته برحق‌اند و از این‌که دشمنی با آنان بشود، هراسی ندارند. اینان تا ظهور «امر»، ظهور حضرت عیسی عجل الله فرجه، قیامت و ... پیوسته برحق و پیروزند. برخی کتب این دست احادیث را ذیل احادیث مهدویت ذکر کرده‌اند.^۴ در این میان، در درجه نخست، به احادیثی برمی‌خوریم که مجمل‌اند؛ بدین معنا که آن‌ها همیشه پیروز مشخص نشده است. این احادیث - که در کتب معتبر اهل سنت نقل شده - دارای اسناد صحیح و معتبر است؛ از جمله در صحیح مسلم حدیثی به نقل از ثوبان از رسول الله ﷺ آمده است:

لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَّهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ.^۵

۱. کتاب الفتن، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۵۳، ج ۲، ص ۵۸۲.

۳. کتاب الفتن، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. معجم الأحادیث الإمام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۴۸۳.

۵. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۲۳.

و احادیثی با اسانید متفاوت و با متونی با اندکی تفاوت نسبت به متن حدیث فوق در برخی منابع آمده است.^۱

اما از طرفی، در برخی نقل‌ها - که اتفاقاً توسط راویان اسرائیلیات مانند ابهریره بازگو شده است - تلاش شده است تا شامیان به عنوان مصداق این دست احادیث معرفی شوند و آنان را همان امت و جریان همیشه پیروز معرفی کنند؛ به عنوان مثال:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَصُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا، تُقَاتِلُ أَعْدَاءَهَا، كُلَّمَا دَهَبَتْ حَرْبٌ نَشَبَتْ حَرْبٌ قَوْمِ آخِرِينَ، يَرْفَعُ اللَّهُ قَوْمًا وَيَرْزُقُهُمْ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُمْ أَهْلُ الشَّامِ».^۲

نزدیکی مضامین و عبارات احادیث کعب با احادیثی از راویان مسلمان در این موضوع، می‌تواند حاکی از تأثیرپذیری این راویان از کعب الاحبار در نقل و فضیلت‌تراشی روایاتی در فضیلت شام در آخرالزمان باشد.

۵. پررنگ کردن نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام

پررنگ کردن نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام، گونه دیگر بازتاب آرمان‌ها و اهداف سیاسی در برخی اسرائیلیات مرتبط با مهدویت است.

در این میان، به منقولاتی برمی‌خوریم که تنها به نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام اشاره شده است. از لحن احادیث این برداشت می‌شود که گویا در آخرالزمان تنها حضرت عیسی علیه السلام است که فرود می‌آید و منجی، تنها اوست. در هیچ‌یک از این احادیث حتی نامی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برده نشده است. مروجان اسرائیلیات نه تنها سعی در رواج مفاهیم اسرائیلی در روایات اسلامی داشته‌اند، بلکه سعی کرده‌اند با دادن نقش پررنگ و اغراق‌گونه به حضرت عیسی علیه السلام و عدم ذکر مهدی موعود، شخصیت اسلامی منجی آخرالزمان را به حاشیه برده و به فراموشی سپارند.

در نقلی به روایت ابی هریره، او زندگی بعد از ظهور عیسی علیه السلام را بهترین زندگی می‌داند؛ به طوری که شیرو مار به انسان ضرری نمی‌رسانند و و هیچ‌گونه بغض و حسدی نیست.^۳

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۳۳، ص ۸۳؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۲؛ المعجم الأوسط، ج ۹، ص ۳۹؛ المستدرک علی

الصحيحين، ج ۲، ص ۸۱.

۲. المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۵۵.

۳. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۱۴، ص ۳۳۳.

و در حدیثی دیگر به نقل ابوهیره از پیامبر ﷺ آمده که خلیفه بعد از پیامبر ﷺ حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام است:

أَلَا إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ لَيْسَ بِنَبِيِّ وَلَا رَسُولٍ، أَلَا إِنَّهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي بَعْدِي،
أَلَا إِنَّهُ يُقْتَلُ الدَّجَالَ، وَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ، وَتَضَعُ الْحَرْبُ أَوْرَاقَهَا، أَلَا فَسَنُ أَدْرِكُهُ مِنْكُمْ
فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ السَّلَام.^۱

در حالی در این حدیث از حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان تنها خلیفه پس از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نام برده شده که در احادیث فراوانی با طرف «اثناعشر خلیفه» به خلفای دوازده‌گانه پس از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره شده است.^۲

در این بحث هم چنین باید به احادیث عبدالله بن عمرو عاص اشاره کنیم:

زمانی که عیسی بن مریم فرود آید و دجال را بکشد ... هیچ کس نمی‌میرد و هیچ کس مریض نمی‌شود، مرد به گوسفندان و چهارپایانش می‌گوید بروید و در فلان جا و فلان جا بچرید و فلان ساعت برگردید ...

در حدیث دیگر، باز هم به نقل از عبدالله از نزول حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام و قتل دجال و مطالب عجیبی که در آخرالزمان رخ می‌دهد، صحبت شده است.^۳ از سوی دیگر، تأثیرپذیری این روایات از منابع اسرائیلی مشخص است. بحث امنیت از حیوانات و درک و فهم حیوانات در آخرالزمان، و... از جمله مفاهیم وارداتی از منابع یهود و مسیح به منابع اسلامی است که در صفحات پیشین اشاره‌ای به آن کردیم.

۶. ارائه تصویری نومیدکننده از موعود آخرالزمان و حاکمیت جهانی اسلام

در پاره‌ای از منقولات، تصویرگری کاملاً ناامیدانه‌ای از آخرالزمان و دین اسلام ارائه شده است. این منقولات را می‌توان در جنبه «تلاش راویان اسرائیلی در برتری سیاسی یهود مسیحیت بر اسلام و تضعیف دین اسلام» دسته‌بندی کرد. در منقولاتی که تنها از کعب الاحبار نقل شده است، مهدی همراه دو هزار نفر از امیران و پرچم‌داران در جنگی که بین مسلمانان و رومیان روی می‌دهد، شهید می‌شوند:

۱. المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۱۴۱.

۲. صحیح البخاری، ج ۹، ص ۸۱ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲-۱۴۵۴.

۳. کتاب الفتن، ج ۲، ص ۵۷۹.

الْمَنْصُورُ مَهْدِيُّ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَطَيْرُ السَّمَاءِ، يُبْتَلَى بِقِتَالِ الرُّومِ وَ
 الْمَلَاجِمِ عَشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ يُقْتَلُ شَهِيدًا فِي الْمَلْحَمَةِ الْعُظْمَى، هُوَ الْفَأَن مَعَهُ، كُلُّهُمْ أَمِيرٌ وَ
 صَاحِبُ رَايَةٍ، فَلَمْ يُصَبِ الْمُسْلِمُونَ بِمُصِيبَةٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْظَمَ مِنْهَا.^۱

این نقل با بسیاری از احادیثی که بیان گر پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر رومیان و همچنین بر تمامی جهان است، مخالفت صریح دارد. این نقل با منقولات دیگری که از کعب بیان شده نیز در تضاد است؛ زیرا در جایی دیگر او مرگ طبیعی مهدی موعود اشاره می‌کند.^۲

در نقل دیگر از کعب - که ابن حماد آن را در باب «مایکون بعد المهدی» می‌آورد - به قتل تمامی قریش اشاره شده است:

زمانی که هرج و مرج در بین مردم زیاد می‌شود، مردم می‌گویند این کشتار به خاطر قریش است. پس آن‌ها را بکشید تا راحت شوید. پس آن‌ها را می‌کشند، به طوری که یک نفر از آن‌ها باقی نمی‌ماند و مردم مانند زمان جاهلیت با هم به جنگ می‌پردازند و مردی از موالی حاکم مردم می‌شود.^۳

و در نقلی دیگر در همان باب به نقل از کعب، مطالبی در تشویق به کشتار قریش ذکر می‌شود:

إِذَا قَتَلْتَ الْيَمَنُ صَاحِبَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ أَقْبَلُوا عَلَى قُرَيْشٍ فَفَتَلُوهُمْ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ
 إِلَّا قَتَلُوهُ...^۴

و در حدیثی از عبدالله بن عمرو بن العاص که امیران بعد از مهدی را برمی‌شمارد و در نهایت به «امیر الغضب» رسیده و مرگ در آن دوران را بهتر از زندگی دانسته است.^۵ در حدیثی دیگر به نقل از کعب، که جهان را پس از ظهور موعود را هرج و مرج و بی‌دینی توصیف می‌کند؛ به گونه‌ای که مردم نه دینی و نه سنتی می‌شناسند.^۶

۱. همان، ص ۴۵۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. همان، ص ۳۸۴.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. همان، ص ۳۸۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۹۵.

در حالی در این احادیث یهودیان تازه مسلمان، تصویر ناامیدانه از اسلام و مسلمین در زمان ظهور مهدی و بعد آن ترسیم می‌کنند که در احادیث معتبر حوزه مهدویت از سرشار شدن زمین از عدل و داد و آرامش و امنیت مردم در آن زمان سخن به میان آمده است. تلاش برای ترسیم آینده تاریک سیاسی دین اسلام، حتی پس از ظهور منجی آخرالزمان، و ترویج نوعی ناامیدی در میان مسلمانان را از اهداف ساخت و انتشار این دست منقولات می‌توان برشمرد.

نتیجه

۱. از دلایل فراوانی جعلیات اسراییلی در منابع اسلامی در حوزه مهدویت را می‌توان به جذابیت مباحث آخرالزمانی برای مسلمانان و نیز فقدان معیار صحت سنجی بافته‌های اسراییلی در این زمینه دانست. در نتیجه، شخصیت‌های اسراییلی و یا مروجان مسلمان اسراییلیات با نقل مطالب عجیب و خرافی در زمینه مهدویت و آخرالزمان می‌توانستند مخاطبان بیشتری را جذب کنند.

۲. آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح و هم‌چنین امویان در روایات مهدوی بازتاب داشته است. راویان اسراییلیات از یک سو تلاش داشته‌اند تا با تحریف معارف و مفاهیم مهدوی، شخصیت، مفاهیم و اعتقادات جدیدی را وارد مهدویت کنند و چهره مهدویت را تغییر دهند.

۳. پیوند این راویان با سیاستمداران اموی سبب پدید آمدن مجعولاتی آخرالزمانی با ریشه اسراییلی در جهت اهداف و منافع این سیاستمداران شد.

۴. در جهت پیگیری این اهداف سیاسی، گونه‌های مختلفی از جعل و تحریف در احادیث و معارف مهدویت پدید آمد؛ جعل در مورد «نام و شخصیت مهدی موعود»، «تقدس بخشی به اماکن و مناطق یهودی - مسیحی و اموی»، «پررنگ کردن نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام» و «تصویرگری ناامیدانه از آخرالزمان و دین اسلام» از جمله مهم‌ترین گونه‌های مفاهیم و احادیث جعلی به حساب می‌آیند که توسط منابع و شخصیت‌های اسراییلی با انگیزه‌هایی سیاسی به حوزه مهدویت راه یافته‌اند.

۵. در روایاتی که می‌توان ردپایی از راویان و مروجان اسراییلیات یافت، معنای لغوی و شخصیت مهدی موعود تحریف شده است. هم‌چنین روایاتی چند در تقدس و نقش آفرینی

اماکن یهودی - مسیحی و اموی، مانند بیت المقدس، طور، انطاکیه و شام شاهد هستیم.
 ۶. راویان اسرائیلیات با ارائه اغراق گونه از نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام، سعی در به حاشیه راندن مهدی موعود داشته اند. هم چنین اینان با ارائه تصویر ناامیدانه از آخرالزمان و دین اسلام مفاهیم و معارف مهدوی را تحریف کرده و سعی در القای ناامیدی و ارائه چهره مشوش از جهان بعد از ظهور موعود داشته اند.

کتابنامه

- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، محمد بن حبان بُستی، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۸ق.
 الإصابة فی تمييز الصحابة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
 الاضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث، محمود ابوریّه، ترجمه سید محمد سید موسوی، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۹ش.
 البداية و النهاية، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 بغية الطلب فی تاریخ حلب، عمر بن احمد ابن العدیم، بی جا: دار الفکر، بی تا.
 تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
 تاریخ دمشق، علی بن الحسن ابن عساکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
 تأویل مختلف الحدیث، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، بی جا: المکتب الاسلامی - مؤسسة الإشراف، ۱۴۱۹ق.
 تذكرة الحفاظ، شمس الدین ذهبی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
 تذكرة الحفاظ، محمد بن طاهر بن علی ابن قیسرانی، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۱۵ق.
 ترتیب الأمالی الخمیسیة للشجری، یحیی بن الحسین شجری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
 تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
 تفسیر المنار، محمد رشید بن علی رضا، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
 تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، قم: التمهید، ۱۳۷۹ش.
 تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة، نور الدین ابن عراق الکنانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.

تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يوسف بن عبدالرحمن مزى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.

جامع الأحاديث، جلال الدين سيوطى، بى جا، بى تا.

جامع المسانيد و السنن الهادى لأقوم سنن، اسماعيل بن عمر ابن كثير، بيروت، دار خضر، ١٤١٩ق.

الجرح و التعديل، عبدالرحمن بن محمد ابن ابى حاتم، حيدر آباد دكن: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٢٧١ق.

رجال الطوسى، محمد بن حسن طوسى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين، ١٣٧٣ش.

سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السيئ فى الأمة، محمد ناصر الدين البانى، رياض: دار المعارف، ١٤١٢ق.

سنن أبى داود، ابوداود سليمان بن الأشعث سجستانى، بيروت: المكتبة العصرية، بيروت. بى تا. السنن الواردة فى الفتن و غوائلها والساعة و أشراطها، ابوعمرو الدانى، رياض: دار العاصمة، ١٤١٦ق.

سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧ق.

شذرات من كتب مفقودة فى التاريخ، احسان عباس، بيروت: دارالغرب الإسلامى، ١٩٨٨م. شرح نهج البلاغة، عبدالحميد بن هبه الله ابن أبى الحديد، قم: مكتبة آية الله المرعى النجفى، ١٤٠٤ق.

صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بى جا: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.

صحيح و ضعيف سنن ابن ماجه، محمد ناصر الدين البانى، اسكندريه: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن و السنة، بى تا.

الضعفاء و المتروكون، احمد بن شعيب نسائى، حلب: دار الوعى، ١٣٩٦ق.

الضعفاء و المتروكون، عبد الرحمن بن على ابن جوزى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٦ق.

الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.

عقد الدرر فى أخبار المنتظر و هو المهدي عليه السلام، يوسف بن يحيى مقدسى شافعى، الزرقاء: مكتبة المنار، ١٤١٠ق.

العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، عبد الرحمن بن علي ابن جوزي، فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، ١٤٠١ق.

الغيبة، ابن أبي زينب محمد بن ابراهيم نعماني، تهران: نشر صدوق، ١٣٩٧ق.

الفاضح لمذهب الشيعة الإمامية، حامد مسوحلى ادريسي، مصر: مكتبة الرضوان، ١٤٢٨ق.

الفردوس بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار ديلمى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق.

الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوععة، محمد بن علي شوكانى، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.

قاموس الرجال، محمد تقى شوشترى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٠ق.

كتاب الفتن، نعيم ابن حماد، قاهره: مكتبة التوحيد، ١٤١٢ق.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ابوبكر ابن ابى شيبه، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق.

كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، على بن حسام الدين متقى هندى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.

اللالىء المصنوعة في الأحاديث الموضوععة، جلال الدين سيوطى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.

لسان الميزان، بيروت، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.

المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، محمد بن حبان بٌستى، حلب، دار الوعى، ١٣٩٦ق.

المستدرک على الصحيحين، الحاكم محمد بن عبدالله نيشابورى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، احمد بن محمد ابن حنبل، بى جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.

المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، مسلم بن الحجاج نيشابورى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.

معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، موسسه معارف اسلامى، قم: مسجد مقدس جمكران، ١٤٢٨ق.

المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد طبرانى، قاهره: دار الحرمين، بى تا.

المعجم الكبير، سليمان بن أحمد طبرانى، قاهره: دار النشر مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، ١٤١٥ق.

المغنی فی الضعفاء، شمس الدین ذهبی، بی تا، بی جا.

الموسوعه فی احادیث المهدي الضعيفه و الموضوعه، عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، بیروت:
دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.

الموضوعات، عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، مدینه النبی: المكتبة السلفية، ج ۱، ۲:
۱۳۸۶ق، ج ۳: ۱۳۸۸ق.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین ذهبی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.

«ردپای اسرانیلیات در روایات مهدوی»، مجید معارف، سید جعفر صادقی، پژوهش نامه قرآن و
حدیث، شماره ۱۶، ۱۳۹۴ش، انجمن علوم و قرآن و حدیث ایران، تهران، ص ۳۹-۷۰.

